



سعبده علیپور

بازداشت دانش آموزان، آن‌هم در سنی که قانون هنوز آن‌ها را «کودک» می‌شناسد، حالا دیگر یک خبر حاشیه‌ای یا استثنائیت؛ به بخشی نگران‌کننده از واقعیت روزمره اعتراضات اخیر تبدیل شده است. خبرها ضدونقیض‌اند، آمار رسمی وجود ندارد و روایات‌ها بیشتر از دل خانواده‌ها، و کلاوشبه‌گه‌های غیررسمی بیرون می‌آیند. همین ابهام‌وفقدان شفافیت، اضطراب را دوچندان کرده؛ نه فقط برای خانواده‌ها، که برای کل جامعه‌ای که حالا با این پرشش جدی روبه‌روست؛ چه شد که اعتراضی، به مدرسه رسید؟

حضور پررنگ دانش آموزان در اعتراضات، صرفاً یک واکنش هیجانی یا تقلیدگوار فضای مجازی است یا نشانه‌ای از انباشت فشارهایی که سال‌ها در خانواده، مدرسه و جامعه روی هم تلنبار شده‌اند؟

در غیاب آمار شفاف از تعداد بازداشتی‌ها، وضعیت حقوقی آن‌ها و محل نگهداری‌شان، خانواده‌ها می‌ان ترس، بی‌خبری و پیگیری‌های بی‌نتیجه سرگردانند. هم‌زمان، برچسب‌زنی‌های امنیتی و ادبیات رسمی که مرز میان «دانش‌آموز معترض» و «مجرم»، «مخلوش می‌کند، امکان‌برگونه گفت‌وگوی اجتماعی را محدودتر کرده است. پرشش اصلی اما همچنان باقی است؛ وقتی اعتراض به پایین‌ترین لایه‌های سنی جامعه می‌رسد و پاسخ آن بازداشت وحذف است، نظام آموزشی و سیاست‌گذاری عمومی در کجای این شکست ایستاده‌اند؟ در گفت‌وگو با «محمدرضانیک‌نژاد»، کارشناس آموزشی و فعال صنفی معلمان، تلاش می‌کنیم به ریشه‌های این وضعیت و تبعات آن برای آینده مدرسه و جامعه پاسخ دهیم.

■ ■ ■

یکی از اتفاقات مهم اعتراضات اخیر، حضور بسیار پررنگ دانش آموزان است؛ حضوری که هر پنه‌هم‌دار داشته، از جان باختن تا بازداشت معمولاً انتظار نداریم. بچه‌ها در این سن وارد چنین موقعیت‌هایی شوند، آن‌ نظر شما دلیل این حضور گسترده چیست؟ آیا با نوعی انباشت طبقاتی و مطالبه مشخص مواج‌هیم که حتی گروه‌های سنی پایین‌تر را به خیابان کشانده؟

به نظر من این اتفاق اصلاً تک‌علتی نیست و مجموعه‌ای از عوامل دست‌به‌دست‌هم داده است. بخشی از ماجرا به همین چیزی برمی‌گردد که بدان می‌گویند: نسل اینترنت؛ نسلی که حجم زیادی از اطلاعات، داده و تصویر مدام به ذهنش سرازیر می‌شود. این بچه‌ها دالما زندگی خودشان را با نوجوان‌ها و جوان‌های کشور،های دیگر مقایسه می‌کنند و این مقایسه، خوانا و نه‌ان را ضایتی تولید می‌کند.

از طرف دیگر، فشارهای اقتصادی هم هست؛ فشارهایی که شاید همیشه مستقیم به خود دانش‌آموز وارد نشود، اما پشت‌از مسیر خانواده منتقل می‌شود. پدر و مادر هزار دیک‌تر تن آدמה به این بچه‌ها هستند و طبیعی است که گرفتارِ ه‌ها، لایه‌های خستگی‌هایشان سرریز شود روی بچه‌ها. خانواده‌هایی که دهه‌هاست درگیر مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی اند و راه‌های مختلفی را رفته‌اند؛ امیدای که شرایط بهتر شود، اما اغلب با تجربه‌هایی نسبتاً ناموفق

روبه‌رو شده‌اند. این تجربه‌ها، این ناامیدی‌ها، ناخواسته به نسل بعد منتقل می‌شود.

عامل مهم دیگر، نقش رسانه است. رسانه‌های داخلی عملاً کارکردشان را از دست داده‌اند؛ نه فقط برای انشش آموزان، بلکه برای بخش بزرگی از شهر و ندان. در مقابل، رسانه‌های مجازی و رسانه‌های خارج از کشور، به‌ویژه به دلیل علاقه و مصرف رسانه‌ای پدر و مادر، ه‌ها برای این بچه‌ها در دسترس‌تر و اثرگذارتر شده‌اند.

اما شاید مهم‌ترین عامل، ناامیدی باشد؛ ناامیدی از وضع موجود، ناامیدی از بهتر شدن شرایط و ناامیدی از آینده. خیلی از این بچه‌ها صریح می‌پر سندن: «چه فایده درس بخوانیم؟

چه فایده کار کنیم؟ پول در بیاوریم که چی بشه؟» وقتی نوجوانی می‌گوید حتی اگر ۲۰۰ سال هم کار کنم نمی‌توانم خانه‌بخرم، یا این فقط یک افرانق نوجوانانه نیست؛ تا باب یک احساس عمومی بی‌اقتی است. این حس بی‌فایدگی تلاش، به‌نظر من نقش بسیار پررنگی در خشم و واکنش این نسل دارد.

من این را قبلاً هم گفته‌ام؛ این بچه‌ها، بچه‌های نسل شورشی‌اند. نسلی که در خانواده نسبتاً آزاد بزرگ شده، مورد احترام بوده، حریم خصوصی داشته، اتاق جدا داشته، پدر و مادر برای او روده به اتاقش در می‌زدند. برخلاف نسل ما که اغلب در فضای مشترک بزرگ شدیم و عملاً از حق خصوصی چیزی ندانشیم.

اما همین بچه‌ها وقتی وارد جامعه می‌شوند، می‌بینند این حریم خصوصی به رسمیت شناخته نمی‌شود. هنوز عداوی هستند که اساساً مفهوم حریم خصوصی را نه فقط برای این بچه‌ها، بلکه برای هیچ کس

گفت و گو

قبول ندارند. هر جا دلش‌ان می‌خواهد وارد می‌شوند. الان هم بعد از همه این اتفاقات، می‌بینیم نوجوان‌ها در خیابان نگه می‌دارند، صدایشان می‌کنند، فیششان را می‌گردند. انگار با موجوداتی مواجه‌اند که هیچ حق و اعتباری ندارند.

طبیعی است که یک نوجوان که تجربه‌ی خشونت‌های انباشته‌ی سال‌های قبل را ندارد، خیلی سریع‌تر درگیر می‌شود.

نباید فراموش کنیم که بچه‌ها و جوان‌های زیر ۳۰ و ۳۵ سال، هیچ تجربه‌ای از دوران انقلاب و سال‌های ابتدایی بعد از آن ندارند. هر چه دیده‌اند، همین بوده؛ فشار اقتصادی، بن‌بست اجتماعی، بحران سیاسی، این وضعیت، این فشار را به شدت عصبانی و خشمگین کرده در

چنین شرایطی، یک حرفه، چه از داخل و چه از خارج، کافی است که احساسات فوران کند و بچه‌ها به خیابان بریزند. به‌ویژه زیر ۱۸ سال‌ها که متأسفانه هم تعداد جان‌باختگان در این گروه سنی زیاد بوده و هم بازداشت‌شدگان.

با این شرایط، نقش مدرسه را چطور می‌بینید؟ مدرسه‌ای که همچنان این بچه‌ها هر روز به آن می‌روند. آیا مدرسه می‌تواند نقشی در گفت‌وگو، تخلیه فشار و آرام‌سازی داشته باشد یا عملاً چنین ظرفیتی را از دست داده؟ اگر بخواهیم از مانی نگاه کنیم،

مهم باشد؛ جایی برای گفت‌وگو، برای شنیدن، شدن، برای تخلیه روانی، اما واقعیت این است که مدرسه در این سال‌ها هیچ‌وقت چنین نقشی نداشته است. مدرسه عملاً یک نهاد کنترل‌گر تبدیل شده؛ جایی که بیشتر از هر چیز، انضباط سخت‌گیرانه و سازوکارهای تنبیهی در آن پررنگ بوده، از این جهت هم بچه‌ها در مصیقت‌اند.

وقتی به تجربه کشورهای دیگر نگاه می‌کنیم، مثلاً بعد از دوران کرونا، می‌بینیم برای دانش‌آموزانی که آسیب

هشدار جدی یک جامعه‌شناس درباره مشارکت حداقلی؛

نتیجه انتخابات شوراها در این شرایط آبروریزی است

یک جامعه‌شناس می‌گوید: اصل فرض کنید که جنگ هم نخواهد شد و همین وضعیت موجود باقی بماند. باز هم در این شرایط اگر انتخابات برگزار شود، یک انتخابات حداقلی خواهد بود. شواهد نشان می‌دهد که حتی همه مدافعان هم شرکت نخواهند کرد و فقط بخشی از آن‌ها می‌آیند. انتخابات شوراها در این شرایط عملاً یک آبروریزی است و باید تعطیل شود؛ من پیشنهاد تعطیلی آن را می‌دهم.

به گزارش خبر آنلاین، با نزدیک شدن به موعد برگزاری انتخابات دوره هفتم شوراهای شهر و روستا، فضای سیاسی و اجتماعی ایران تحت تأثیر تلاطم‌هایی بی‌سابقه داخلی و خارجی قرار گرفته است. اگر چه در سال‌های گذشته برگزاری انتخابات ولو با کاهش مشارکت پای صندوق‌های رأی، می‌توانست راهی برای تغییر فضای سیاسی باز کند، امروز پس از اتفاقات داخلی اخیر، و تنش‌های سیاسی با امریکا شرایط متفاوتی رقم خورده است. در چنین فضایی، اولویت‌های ذهنی جامعه تغییر یافته است.

در کنار شرایط سیاسی، بحران‌های اقتصادی نیز گریبانگیر جامعه ایران است که همین باعث می‌شود رغبت به انتخاباتی مثل شورای شهر به اندازه انتخابات ریاست جمهوری یا حتی مجلس نباشد. آن‌هم در حالی که در گذشته انتخابات شورای شهر هم‌زمان با انتخابات ریاست جمهوری برگزار می‌شود و همین هم‌زمانی، مسبب شرکت در انتخابات شورا‌ها می‌شد.

نوبت تعیین سند رسمی

تعیین ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شهریار تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای مهرداد زنجیر فرزند محمد بشماره شناسنامه ۱۶۹ کدملی ۲۹۹۲۳۰۴۰۸ بصورت اعلانی شدگان یک قطعه باغ (عرضه یک دانگ مشاع آن وقف می باشد) به مساحت ۲۱/۸۵۲ مترمربع قسمتی از پلاک ۱۲۱ اصلی واقع در شهرستان شهریار خریداری از مالک رسمی آقای بداله شریف محرز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. الف. ۱۳۵۸۸/۱۳۵۸۸/۱۴۰۴/۱۱/۱۴

۱۴۰۴/۱۱/۲۸
رئیس ثبت اسناد و املاک شهریار

آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی ساختمانهای فاقد سند رسمی

برابر رای شماره ۱۴۰۴/۴۲۲۲۸/۳۰۱۰۵۷/۱۴۰۴۰۴۰۶ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شهریار تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای مهرداد زنجیر فرزند محمد بشماره شناسنامه ۱۶۹ کدملی ۲۹۹۲۳۰۴۰۸ بصورت اعلانی شدگان یک قطعه باغ (عرضه یک دانگ مشاع آن وقف می باشد) به مساحت ۲۱/۸۵۲ مترمربع قسمتی از پلاک ۱۲۱ اصلی واقع در شهرستان شهریار خریداری از مالک رسمی آقای بداله شریف محرز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد. الف. ۱۳۵۸۸/۱۳۵۸۸/۱۴۰۴/۱۱/۱۴

۱۴۰۴/۱۱/۱۴
رئیس ثبت اسناد و املاک شهریار

تعیین رسمی	آگهی موضوع ماده ۳ قانون و ماده ۱۳ آئین نامه قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی و اراضی ساختمانهای فاقد سند رسمی
تعیین تکلیف حوزه ثبت مدد شماره با طبعه باب تاریخ ابزاک تاریخ حرجز و آگهی می باشد و تسلیم و به مراجع اعتراض ۱۴۰۴/۱۱/۲۸	برابر رای شماره ۱۴۰۴۰۳۰۱۰۵۷/۲۲۲۲۸/۳۰۱۰۵۷/۱۴۰۴۰۶۰۳ هیات اول موضوع قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی مستقر در واحد ثبتی حوزه ثبت ملک شهریار تصرفات مالکانه بلامعارض متقاضی آقای احمد مرادی فرزند علی بشماره شناسنامه۱۴۴۷۸۵۸۱ کدملی۲۹۹۵۴۶۱۲ بصورت شدگان یک باب ساختمان به مساحت ۴۲۶ مترمربع قسمتی از پلاک ۲۴۰ افرعی از ۴۲ اصلی واقع در شهرستان شهریار خریداری از مالک رسمی آقایان رضا و محمود نظری محرز گردیده است لذا به منظور اطلاع عموم مراتب در دونوبت به فاصله ۱۵ روز آگهی می شود در صورتی که اشخاص نسبت به صدور سند مالکیت متقاضی اعتراضی باشند می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت دوماه اعتراض خود را به این اداره تسلیم و پس از اخذ رسید، ظرف مدت یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض، دادخواست خود را به مراجع قضایی تقدیم نمایند. بدیهی است در صورت انقضای مدت مذکور و عدم وصول اعتراض طبق مقررات سند مالکیت صادر خواهد شد.الف. ۱۳۵۸۸/۱۳۵۸۸/۱۴۰۴/۱۱/۲۸
۱۴۰۴/۱۱/۲۸	تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۴/۱۱/۲۸ تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۴/۱۱/۱۴
شهریار	رئیس ثبت اسناد و املاک شهریار

«محمدرضا نیک‌نژاد» در گفت‌وگو با «توسعه ایرانی» و در بررسی چرایی حضور پررنگ دانش آموزان در اعتراضات اخیر:

ناامیدی و خشم، بچه‌ها را به خیابان کشاند



تلاش‌شان را در کلاس می‌کنند، اما خود معلم هم گرفتار است، خودش ندارد، ناراحت است، مشکلات اقتصادی و خانوادگی دارد. کسی که خودش نیاز به آرام‌شدن دارد، چطور می‌تواند دانش‌آموز را آرام کند؟

به آن‌ها احساس همدلی بدهند و به موقعیت قبلی برگردانند. این‌ها یک طرف‌ماجر است. در این‌جا نه تنها چنین حمایت‌هایی وجود ندارد، بلکه مدرسه خود به بخشی از فشار تبدیل شده. همین باعث می‌شود دانش‌آموز مدرسه را نه پناه بدهد و نه جایی برای گفت‌وگو و این، بحران را عمیق‌تر می‌کند.

هر بار کسی آمده یک شعار داده، یک وعده داده و بعد همه چیز تمام شده. من واقعاً نمی‌دانم در این کشور دقیقاً چه می‌گذرد، اما اگر خاطر تان باشد، آقای روحانی بیش از انتخابات گفت کلاس‌های گفت‌وگو راه می‌اندازیم. کلاس کتاب‌خوانی، رنگ گفت‌وگو، اما بعد از اینکه به قدرت رسید، همه چیز رفت زیر عنوان «اقتصاد».

گفتند اقتصاد را درست می‌کنیم و وقتی اقتصاد درست شد، بقیه چیزها هم درست می‌شود. نه تنها درست نشد، بلکه بدتر هم شد. در هر صورت، اگر مدرسه‌ای وجود دارد، باید بتواند بچه‌ها را توجیه کند، با آن‌ها حرف بزند، فضا بدهد. اما واقعیت این است که چنین کار کردی رانمی‌بینیم.

جایگاه معلم در این میان چیست؟ آیا معلمان می‌توانند نقش آرام‌کننده و میانجی را ایفا کنند؟
ما یک زمانی در مدرسه، اگر چنین‌صنفی سیاسی می‌زدیم، شاید یک یا دو معلم جرأت می‌کردند و اربحث شوند. بعضی‌ها همراه نبودند، بعضی حتی مخالف حرف می‌زدند. اما امروز مدارس موج می‌زند از اعتراض، انتقاد، دلخوری و خشم، مسئله این حقوق باشد. نهاد صنفی معلمان یکی از نهادهایی بود که در سال‌های اخیر، با وجود فشار، هانسبتاً موفق بوده، همین که دوام آورد، خودش یک دستاورد است. فعالیت‌های صنفی معلمان نتایج هم داشت، اما این‌ها کلی و ساختاری نبود. مثلاً یکی از مطالبات مهم معلمان در یک دهه اخیر، عدالت آموزشی بوده، عدالت آموزشی اما زیر سایه اقتصاد له شده. وقتی شما مدام فریاد می‌زید که مجرم کردن بخش بزرگی از جامعه از آموزش باکیفیت، یک بی‌عدالتی جدی است، اما هیچ تغییری ایجاد نمی‌شود، طبیعی است که این خشم و سرخوردگی، به لایه‌های پایین‌تر از جمله دانش‌آموزان، منتقل شود.

قطعاً می‌توانست. ببینید، کسانی که به نهادسازی در جامعه باور دارند، جامعه را مثل یک جور چین می‌بینند. هر بخش، حقوق خاص خودش را دارد؛ حقوق کلی‌ست، اما حقوق صنفی، حقوق فردی و حقوق اجتماعی هم هست که برای لایه‌های مختلف جامعه متفاوت است. نهادهای صنفی قرار است نمایند این حقوق باشند. نهاد صنفی معلمان یکی از نهادهایی بود که در سال‌های اخیر، با وجود فشار، هانسبتاً موفق بوده، همین که دوام آورد، خودش یک دستاورد است. فعالیت‌های صنفی معلمان نتایج هم داشت، اما این‌ها کلی و ساختاری نبود. مثلاً یکی از مطالبات مهم معلمان در یک دهه اخیر، عدالت آموزشی بوده، عدالت آموزشی اما زیر سایه اقتصاد له شده. وقتی شما مدام فریاد می‌زید که مجرم کردن بخش بزرگی از جامعه از آموزش باکیفیت، یک بی‌عدالتی جدی است، اما هیچ تغییری ایجاد نمی‌شود، طبیعی است که این خشم و سرخوردگی، به لایه‌های پایین‌تر از جمله دانش‌آموزان، منتقل شود.

به عدالت آموزشی اشاره کردید. اما در عمل، به نظر می‌رسد سیاست‌ها دقیقاً در جهت معکوس حرکت کرده‌اند. ارز یابی تان از وضعیت آموزش را یگان و نقش دولت در این میان چیست؟

بله سیاست‌ها به سمتی رفته که اقتصاد آموزش را عملاً بیرون سپاری کرده‌اند؛ به خانواده‌ها، به جامعه، به خصوصی‌سازی. امروز اگر صادقانه نگاه کنیم، در ایران عملاً آموزش را یگان وجود ندارد. حتی در افتاده‌ترین روستاها، حتی در محروم‌ترین مناطق، از خانواده‌ها پول می‌گیرند تا مدرسه بچرخد. اگر این پول هانباشد، مدرسه نمی‌چرخد.

تنها کاری که دولت در آموزش و پرورش می‌کند، پرداخت حقوق معلمان است؛ آن هم حقوقی که در شررابط امروز، اگر با یک کارمند معمولی در یک‌زارخانه پانهاد دیگر مقایسه کنید، دست‌کم نصف آن‌ها هم نیست. می‌خواهم بگویم اگر قرار است از دستاورد حرف بزنیم، تقریباً هیچ بخشی دستاورد قابل دفاعی نداشته؛ معلمان که نداشت‌اند، نهادهای مدنی هم نداشت‌اند.

اتفاق همین تخریب سیستماتیک نهادهای مدنی، بستن دست و پای احزاب، نهادهای صنفی، نهادهای حقوق بشری و محیط‌زیستی، جامعه را توده‌وار کرده. جامعه‌ای که نهاد ندارد، تبدیل می‌شود به توده‌ای که با یک وعده، یک فراخوان یا حتی فعالیت‌های پوپولیستی، یک‌دفعه به خیابان می‌ریزد. آن طرف هم، تنها زبانی که بلد است با این توده حرف بزند، زبان تهدید است.

بافرض تداوم این وضعیت، پرشش اصلی این است؛ آیا اساساً می‌شود اعتماد دانش آموزان را به مدرسه برگرداند؟ الان که مدارس عملاً نیمه تعطیل‌اند و بچه‌ها نمی‌روند، باز سازی این اعتماد ممکن است؟

راستش را بخواهید، با ادامه روند فعلی، واقعاً امکان‌پذیر نیست. همین‌الان هم مدرسه به نوعی نیمه تعطیل است و دانش‌آموزان رغبتی به حضور ندارند. اعتماد از بین رفته و بازسازی اعتماد، فقط با حرف زدن و توصیه اخلاقی ممکن نیست.

ببینید، دانش‌آموزان اگر چه خوشان در ارتباط مستقیم‌اند، اما تحت تأثیر گروه‌های مرجع هم هستند؛ این گروه‌های مرجع امروز عمدتاً رسانه‌ها هستند؛ بی‌اعتمادی عمیقی که نسبت به رسانه رسمی وجود دارد، اگر مردم نشود، هیچ نهاد دیگری هم نمی‌تواند کار خاصی بکند. اینکه این بی‌اعتمادی چطور قرار است ترمیم شود، واقعاً ندانم.

به نظر من، تنها راه این است که حاکمیت به بخشی از خواسته‌های معترضان تن بدهد؛ بافراتر از آن، یک تغییر و تحول بنیادی در ساختار حکمرانی اتفاق بیفتد. تغییری که به مردم، از جمله دانش‌آموزان، نشان‌دهایی هر چند کوچک از بهبودود نشان بدهد تا احساس کنند می‌توانند بخشی از تغییر باشند. اما امروز چنین چیزی وجود ندارد.

حتی بعد از همه این اتفاقات، همچنان نگاه رسمی به معترض، نگاهی امنیتی است. یک شب می‌گویند معترض اما شب دیگر راحت می‌گویند «تروریست». با این برچسب‌زنی، دیگر معترض و غیر معترض فرقی ندارد؛ هر کس بیرون آمده، مجرم تلقی می‌شود. این فضا، اساساً امکان گفت‌وگوارز بین می‌رد.

با این حساب، آیا می‌توان انتظار داشت مدرسه به تنهایی این شکاف را ترمیم کند؟

نه، این فراتر از مسئولیت مدرسه است. مدرسه معلم، به‌عنوان نهاد، باید ابزارهایی داشته باشد تا بتواند با این آسیب‌های فراگیر اجتماعی، فردی و سیاسی مواجه شوند؛ بتواند با بچه‌ها حرف بزند، امید بساند، مسیر نشان بدهند، اما ابزار هالان در اختیارشان نیست.

مدرسه خودش گرفتار است، گرفتار بد عامل دیگر، نهادی که نمی‌تواند گلیلم خودش را از آسیب‌برون بکشد، چطور می‌تواند یک بحران ملی را بدوش بکشد؟ با این حال، اگر قرار باشد راهی وجود داشته باشد، به نظر من تنها راه، تغییر بنیادی در روش و سبک حکمرانی است.

ندانم آیا حاکمیت توان چنین تغییری را دارد یا نه. با این فرم فعلی، قطعاً ندارد. باید تغییرات عمده‌ای رخ بدهد. این بیشتر از زروی شخصی من است؛ اینکه این تغییر از ذرون اتفاق بیفتد، حتی در وضعیت فورس مازور، صادقانه بگویم امیدم به این مسیر شاید زیر ۱۰ درصد باشد، اما باز هم امیدوارم.

اگر چنین تغییری رخ ندهد، آن وقت می‌تواند محرکی باشد برای نهادهایی مثل مدرسه و آموزش و پرورش تا دوباره بتوانند حداقلی از کار کردشان را باز یابند و کمی این وضعیت را سبر و سامان بدهند.

شاید مهم‌ترین عامل در حضور بسیار پررنگ دانش آموزان در اعتراضات، ناامیدی باشد؛ ناامیدی از وضع موجود، ناامیدی از بهتر شدن شرایط و ناامیدی از آینده. خیلی از این بچه‌ها صریح می‌پر سندن: «چه فایده درس بخوانیم؟ چه فایده کار کنیم؟ پول در بیاوریم که چی بشه؟» این حس بی‌فایدگی تلاش، به‌نظر من نقش بسیار پررنگی در خشم و واکنش این نسل دارد

فکر نکنید امروز تمام می‌شود و پنج روز دیگر می‌توانیم تصمیم بگیریم. اگر به جنگ برسیم، چه امروز باشد چه ۱۰ و ۱۵ روز دیگر، گرفتار بده‌ای می‌شویم که شاید چندین ماه پابیش از یک سال طول بکشد و معلوم نیست چه چیزی از آن سالم خارج شود.

انتخابات فعلا باید تعلیق شود

این جامعه‌شناس با بیان اینکه شرایط جنگی همه چیز را در ایران به حالت تعلیق در آورده است می‌گوید: بر همین اساس، معتمد انتخابات شوراها هم تعلیق شود و برگزار نشود؛ چرا که در شرایط جنگی، انتخابات شورا برگزار نمی‌کنند. این دو دلیل بود. از آمارمکی همچنین اضافه می‌کنند: دلیل دیگر برای لغو انتخابات در این فضا، این است که جامعه‌ای که تازه از اعتراضات خارج شده و ولطمه‌ه‌بزرگی دیده است، نیروی جامعه مدنی یا سکوت کرد به باه سکوت شده و ادانشته شده و آمادگی ندارد. احزاب و گروه‌هایی که بخواهند بحث انتخابات، افعال کنند و وجود ندارند. از آن طرف هم بی‌گانه‌بزرمرز نشسته است. به نظر من در چنین وضعیتی، مشارکت فقط محدود به برخی نیروهای خواهد بود و چیزی حدود ۱۰ و ۱۵ درصد بیشتر نخواهد شد؛ پس بهتر است که انتخابات را برگزار نکنیم.

مشارکت سیاسی نیازمند آرامش جامعه است

این جامعه‌شناس در پاسخ به این سوال که «این تعلیق برای بازسازی و آماده شدن جامعه برای انتخابات مقدر زمان می‌برد؟» می‌گوید: تعلیق به این معناست که باید شرایط جامعه را بپذیریم؛ یعنی حاکمیت باید روش‌ها، شیوه‌ها و نگاهش را به زندگی، جامعه، مردم و دنیا تغییر دهد. جامعه باید با این احساس آرامش و آسایش کند تا مسئله مشارکت سیاسی موضوعیت پیدا کند. در غیر این صورت، این شورایی که می‌خواهد بیاید هیچ نقشی نخواهد داشت؛ یک جمع رانت‌خوار به شوراهای شهر می‌روند و شهر دارهایی مداخله‌گر در نظام اجتماعی روی کار می‌آیند. شورای شهر تهران را، با این وضعیت مدنیت ایجاد نمی‌کنند و جز تخریب بیشتر منابع، دستاوردی نخواهد داشت.

در این شرایط حتی مدافعان نظام هم شرکت نمی‌کنند

اودرپایان می‌گوید: اصل افرض کنید که جنگ هم نخواهد شد و همین وضعیت موجود باقی بماند. باز هم در این شرایط اگر انتخابات برگزار شود، یک انتخابات حداقلی خواهد بود. شواهد نشان می‌دهد که حتی همه مدافعان هم شرکت نخواهند کرد و فقط بخشی از آن‌ها می‌آیند. اگر کرد به باه سکوت نشسته و ادانشته شده و آمادگی ندارد. احزاب و گروه‌هایی که بخواهند بحث انتخابات، افعال کنند و وجود ندارند. از آن طرف هم بی‌گانه‌بزرمرز نشسته است. به نظر من در چنین وضعیتی، مشارکت فقط محدود به برخی نیروهای خواهد شد که در آن رخ با هفت پایبست هزارا را می‌بجسلس رفتند و به شهر بزرگی مثل تهران، سقفا را حدود ۴۰ هزار تا بایود. انتخابات شوراها در این شرایط عملاً یک آبروریزی است و باید تعطیل شود؛ من پیشنهاد تعطیلی آن را می‌دهم.